

مولفه‌های قدرت نرم فرهنگی هویت ایرانی در عصر جهانی شدن فرهنگ

فرزانه دشتی^۱

محمد رحیم عیوضی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

جهانی شدن امری اجتناب‌ناپذیر است که همه جنبه‌های زندگی بشر اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را دربر گرفته است و از این رو برخی کشورها را با مشکلات جدی مواجه کرده است. جهانی شدن نقش مرزهای جغرافیایی را در تصمیم‌گیری‌های کلان و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها کاهش داده و منافع تک‌تک افراد و کشورها، بیش از همیشه با منافع تمامی مردم و کشورهای جهان مشترک گردیده است. لذا این تأثیرات به ایفای نقش بازیگری ایران و نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سیستم کلان مدیریتی کشور بستگی دارد. در این راستا همواره متولیان سیاست‌گذاری‌های کلان کشور در تکاپو بوده‌اند تا میان هم‌گرایی با فرهنگ جهانی از یک سو، حفظ فرهنگ اصیل و غنی ایرانی - اسلامی از سوی دیگر، به نقطه تعادل برسند. با این اعتقاد که هویت‌ها و فرهنگ‌های غنی و قدرتمند نظیر فرهنگ ایرانی که از استمرار و دوام گروه‌های مختلف قومی شکل گرفته و به طور مسالمت‌آمیز در طول تاریخ در داد و ستد با فرهنگ‌های گوناگون بوده است، به راحتی در مواجهه با جهانی شدن چه به مثابه پروژه و پروسه نه تنها مستحیل نشده بلکه شکوفاتر می‌شوند. بنابراین با فرض تعامل و پیوستگی فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی، شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگی و تمدنی ایران اسلامی در عصر کنونی و در تعامل با آن نقش بسزایی خواهد داشت، در غیر این صورت به حذف فرصت‌ها و تهدیدهای جدی برای هویت و امنیت ملی بدل خواهد شد.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن فرهنگ، هویت ملی، ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی، جمهوری اسلامی

ایران.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. farzanehdashti30@yahoo.com

^۲ استادو دکتری علوم سیاسی، گروه آینده پژوهی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. danesh.mr@yahoo.com

مقدمه

امروزه جهانی شدن، یکی از مهم‌ترین موضوعات حوزه علوم انسانی، به ویژه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به شمار می‌آید. جهانی شدن یک پدیده چندوجهی، فراگیر و نوپایی است که جنبه‌های مختلف زندگی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده است. در خصوص جهانی شدن دو دیدگاه متفاوت مطرح است؛ دیدگاه اول جهانی شدن را تصویری از پیوندها و تعاملات و ارتباطات بین دورترین نقاط جهان و از بین برنده‌ی مخاصمات دانسته و کاملاً نگاهی مثبت به روند جهانی شدن دارد و دیدگاه دوم، جهانی شدن را لگام گسیخته و عامل سلطه غرب و مخدوش‌کننده هویت ملی و تزلزل دولت ملی‌ها دانسته و نگاهی کاملاً منفی به جهانی شدن دارد. در این میان، گروهی نیز با دیدی میانه‌رو و ملایم‌تر بین جهانی شدن و جهانی‌سازی تفاوت قائل هستند. با نگاهی محتاطانه و آگاهانه مبنا را بر طبیعی بودن، تدریجی، تکاملی فرایند جهانی شدن قرار داده و آن را از به هم پیوندی سرنوشت مردم در سراسر دنیا در اثر توسعه ارتباطات و فن‌آوری‌های نوین و سبب مشارکت فعال مردم دانسته است، ولی در عین حال بر این باور است که کشورهای قدرتمند با توجه به پیشرفت‌ها و توسعه فن‌آوری‌های ارتباطاتی و نیز روحیه کمال‌طلبی منفی، همواره در تلاشند که به تحکیم و افزایش قدرت مادی خویش حتی در امور فرهنگی بپردازند. در هر صورت جهانی شدن توأمان در حال وقوع است. روند جهانی شدن اهمیت مرزها و حوزه کشورها را با چالش روبرو ساخته، به طوری که تمامی کشورها در تلاش برای حفظ تمامیت خود در قالب دولت-ملی برآمده‌اند. و بیش از هر حوزه‌ای، حضور فرهنگی فعال حائز اهمیت است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال است که جهانی شدن برای هویت فرهنگی ایران تهدیدی است و در این فرایند رو به اضمحلال می‌رود؟

در این جا فرض را بر این بنا نهاده که فرهنگ نیرومند، غنی و قدرتمند ایرانی نه تنها مستحیل نشده بلکه شکوفاتر می‌گردد. زیرا با رجوع به تاریخ در می‌یابیم که نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه‌دار مردم سالاری دینی، با برخورداری از تداوم سه هزار ساله هویت و فرهنگ ایرانی در قالب تاریخ و اسطوره‌های مشترک، دین اسلام و توسعه و گسترش مذهب تشیع و با تکیه بر صلابت هزار ساله زبان و ادبیات فارسی توانایی لازم را در این مسیر پرفراز و نشیب داراست و نه تنها به سادگی قابل اضمحلال نیست، بلکه قابلیت هم‌گرایی، تعامل و پیوستگی با فرهنگ جهانی را نیز در

خود دارد. لذا در این مقاله می‌کوشیم تا ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگ ایرانی را در تعامل به جهانی شدن فرهنگ بررسی نماییم.

مفهوم جهانی شدن

اتفاق نظر در مورد معنی و مفهوم جهانی شدن، کم بوده و هر یک از اندیشمندان، جهانی شدن را از یک زاویه بررسی نموده‌اند. به دلیل گستردگی تعاریف در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: آنتونی گیدنز (۱۹۹۶) اعتقاد دارد که جهانی شدن عبارت است از تشدید روابط اجتماعی که مکان‌های دوردست را به گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که موجب آن رویدادی محلی تحت تأثیر حوادثی شکل می‌گیرند که کیلومترها از هم فاصله دارند و بالعکس^۱. باری آکسفورد جهانی شدن را مجموعه فرآیندهایی می‌داند که جهان را فشرده می‌کنند و به شکل‌گیری جهانی واحد کمک می‌کنند^۲.

مک گرو در تعریف جهانی شدن به مبحث ارتباطات متقابل میان جوامع پرداخته و معتقد است: افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها و در نتیجه جوامع دامن می‌گسترند، و نظام‌های جدید جهانی را می‌سازند. جهانی شدن به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی را برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین در برداشته باشد^۳. مانوئل کاستلز جهانی شدن را ظهور جامعه شبکه‌ای می‌داند که بافت اصلی و تاروپود آن را اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد و علاوه بر حوزه اقتصاد و سرمایه داری، جامعه و فرهنگ را هم در برمی‌گیرد^۴.

از سویی میان جهانی شدن که فرایندی قهری و از جنس واقع‌ی حقوقی است و ناشی از نوخواهی و تجددخواهی انسان و تحولات ظاهری زندگی انسان است و جهان‌گرایی یا جهان‌سازی که ناشی از رقابت و سلطه‌جویی دولت‌های پیشرو در صنعت و امور مرتبط با فرهنگ است، باید تفاوت قائل شد. به این‌سان، اولاً جهانی شدن، به استقبال یک جهان رفتن و آشنا شدن با فرهنگ‌های دیگر و احترام گذاشتن به آرا و سلیقه‌ها و نظریه‌های دیگران است؛ در حالی که جهان‌گرایی، نفی دیگران و نادیده انگاشتن اراده‌ی عمومی دیگر ملت‌هاست؛ ثانیاً جهانی شدن، برتری دادن به فرهنگ عامه و هویت فرهنگی ملی است؛ برخلاف جهان‌گرایی که در آن نفوذ در هویت فرهنگی قومی - ملی و در نتیجه از بین بردن آن مراد است^۵. بنابراین جهانی شدن امری طبیعی، تدریجی و تکاملی است. بر اثر

آن، حداقل هویت نخبگان فکری، فرهنگی و سیاسی از هویت محدود به سوی هویت وسیع بشری سیر می‌کند. اما جهانی‌سازی امری دفاعی و تحمیلی است که قدرت‌های بزرگ از طریق آن فرهنگ و سیاست و ... خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند، لذا جهانی‌سازی هویت فردی را مستحیل، هویت ملی را مخدوش و هویت مذهبی را وارونه می‌کند.^۶

جهانی شدن فرهنگ

امروزه فرهنگ بیش از هر مقوله‌ی دیگر، گرایش به جهانی شدن از خود نشان داده است. بر پایه این مباحث، جهانی شدن را می‌توان بنا به نظر مالکوم واترز، به عنوان جنبه‌ای از «فرهنگی شدن» روزافزون زندگی اجتماعی به شمار آورد.^۷

جهانی شدن فرهنگ سعی دارد جامعه‌ای را پدید آورد که از فرهنگ‌های مجزا اما به همراه حمایت عمیق از شهروندان هر جامعه تشکیل شده است. چند فرهنگی، نوعی جهان وطنی را مطرح می‌کند که برای گروه‌ها سخت خواهد بود که در یک هویت فرهنگی جدا باقی بمانند.^۸

جهانی شدن فرهنگ نه بر از بین بردن ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی و سنتی بلکه بر ایجاد و گسترش ارزش‌های مشترک انسانی اشاره دارد. نمونه‌های این ارزش‌های مشترک مفاهیم حقوق بشر، مقابله با خشونت سازمان‌یافته دولتی، مقابله با آلودگی محیط زیست و حمایت از قلمرو فرهنگی جوامع ملی می‌باشد. این ارزش‌های مشترک متفاوت از تحمیل فرهنگی است. واقعیت امر این است که بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی و سایر علوم نیز بر جهانی شدن فرهنگ تأکید دارند. فدرستون با جعل اصطلاح فرهنگ سوم به خلق ارزش‌های مشترک، جدا از ارزش‌های فرهنگی ملی و سنتی، اشاره می‌نماید و معتقد است: «این فرهنگ‌ها فرصت‌هایی برای وفاداری‌های جدید ایجاد می‌کند که لزوماً همراه با نابودی وفاداری قدیمی نیست»^۹. رابرتسون بر لزوم برداشتی چندبعدی و کثرت‌گرا از نظام جهانی تأکید دارد که هویت‌های فرهنگی متعدد محلی، ملی و ... عناصر تشکیل‌دهنده آن است.^{۱۰} لذا در جهان کنونی که افراد تحت تأثیر فرهنگ‌های بسیاری هستند، فرهنگی می‌تواند تداوم یابد که پاسخگوی نیازهای مادی و روحی افراد باشد. هویت مستلزم نوعی انتخاب است. بنابراین باید چنان زمینه‌های فرهنگی تقویت هویت خودی را توسعه داد که افراد دلایل کافی برای انتخاب نمادهای هویت خودی را داشته باشند.^{۱۱}

تا جایی که موافقان اعتقاد دارند که جهانی شدن موجب پایداری و افزایش تنوع فرهنگی خواهد شد و در واقع، فرصتی خواهد بود برای توسعه فرهنگ‌ها^{۱۲}. به دیگر سخن، جهانی شدن فرهنگی، موجب همگرایی و تحول فرهنگی، همزیستی فرهنگ‌های بومی و جهانی خواهد شد.

تنوع قومی و هویت فرهنگی ایرانی در عصر جهانی شدن

کشور ایران که از ملل محدود دیرپا و کهن گذشته است همواره در فرایند تاریخی سعی کرده است هویت و موجودیت خود را در برابر اقوام و ملل دیگر حفظ نماید^{۱۳}.

ایرانیان در طول تاریخ حیات خود، به دلیل موقعیت خاص جغرافیائی در داد و ستد دائم فرهنگی یا دیگران به سر می‌برده‌اند. همین امر سبب شده است تا هویت فرهنگی ایران آمیزه‌ای از هویت‌های فرهنگی مختلف بشری شود.^{۱۴}

همچنین هویت ایرانی و هویت قومی اقوام این سرزمین به صورت مجزا و منفک از همدیگر تعریف نمی‌شوند، بلکه شناسه‌ها و عوامل مختلف آن دو را به هم پیوند داده به صورتی که تفکیک آن‌ها مشکل و غیرممکن شده است. همچنین دوام و استمرار هویت ایرانی - اسلامی این سرزمین در طول تاریخ مدیون گروه‌های قومی مختلف است چرا که هریک با افزودن لایه‌های هویتی - فرهنگی به دیرپایی، غنا و عظمت آن افزوده‌اند. کمی و کاستی‌ها و ویژگی‌های مثبت و منفی آن نیز فقط متأثر از یک قوم نبوده، بلکه در تعامل همه‌ی گروه‌های قومی با شدت و ضعف‌های مختلف شکل گرفته است^{۱۵}.

لذا وجود اقوام مختلف در درون جامعه کهن ایران، موجبات داد و ستد فرهنگی و اجتماعی را در طول تاریخ فراهم آورده است. این امر که در عین حال مفید و کارساز بوده و مانع از ایستایی و خمودگی جامعه ایران شده، به مولفه مهم هویت فرهنگی ایران تبدیل شده است و پویایی آن را رقم زده است^{۱۶}. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش از تنوع فرهنگی برخوردار بوده است و هریک از طوایف و اقوام به حفظ کلیت ایرانی علاقه‌مند بودند و این کلیت در اعصار متمادی به صورت اعجاب‌آوری حفظ شده است. یکی از مختصات هویت فرهنگی ایران تنوع طولی و عرضی آن است^{۱۷}.

دوام و استمرار فرهنگ ایرانی در طول تاریخ، مدیون گروه‌های مختلف قومی نظیر کردها، آذری‌ها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها بوده است^{۱۸}. هویت فرهنگی ایران مجموعه‌ی پیچیده‌ای متشکل از گروه‌های مختلف قومی است که به رغم الگوهای مختلف فرهنگی، هویت

کلان فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند. از این نظر هویت فرهنگی مردم ایران خود به نوعی جنبه‌های عام و فراگیر فرهنگ و هویت گروه‌های قومی است که در گذر زمان شکل یگانه، واحد و فراقومی در حد و اندازه‌ی یک ملت کهن و دیرپا یافته است. از طرف دیگر هویت فرهنگی و ملی ایرانی چتر گسترده‌ای است که هویت‌های محلی- قومی را در درون خود دارد و عامل پیوند دهنده‌ی اقوام است.^{۱۹}

همه اقوام ایرانی مانند کردها، بلوچ‌ها و ... همگی ایرانی الاصل‌اند و از نظر سیاسی همه سلاطین همواره به ایرانی بودن خود افتخار می‌کردند و خود را فرزندان ایران زمین می‌دانستند. تاریخ سیاسی ایران مبتنی بر حاکمیت فرهنگ سیاسی عشیره‌ای و ایلیاتی و دست به دست شدن قدرت سیاسی در بین ایلات بوده است که در چنین وضعی، حکومت مرکزی را بزرگان یکی از ایلات مهم یا چند ایل که با هم، هم پیمان بودند در دست داشتند. این دست به دست شدن قدرت سیاسی اگرچه در مقاطعی از تاریخ سبب تحکیم مبانی قدرت، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع یک گروه قومی شده، در نهایت فضای فرهنگی ایران را شکل داده و به رغم نوسانات فراوان، فروپاشی آن را موجب نشده، بلکه به پر بارتر شدن این فضاها هویتی- فرهنگی یاری رسانده است.^{۲۰}

به طور کلی سرنوشت گروه‌های قومی ایرانی در اوایل قرن بیستم نیز همچون گذشته از سرنوشت ملت ایران جدا نبوده است و سهم کارساز و ثمربخش داشته‌اند. انقلاب اسلامی و پس از آن هشت سال دفاع مقدس میراث سیاسی و فرهنگی گران‌بهایی است که تمام اقوام ایرانی در خلق آن سهمی اساسی و محوری داشته‌اند.^{۲۱}

بنابراین از خصلت‌های مهم هویت ایرانی، جذب و هضم هویت‌های فرهنگی بیگانه است.^{۲۲} فرهنگ هویت بخش ایرانی، فرهنگ‌های مهاجم را در درون خود هضم نموده است و بر غنای فرهنگی خویش افزوده است، اما هیچ‌گاه در این اندیشه نبوده که از حدود و ثغوری که عادلانه و عاقلانه می‌دانسته است، قدمی فراتر بگذارد.^{۲۳}

ایران شناس ایتالیایی جراز دوگنولی بر این اعتقاد است که ایران با دو مفهوم «فکر» و مفهوم «سیاسی» قابل توضیح است: «ایران به عنوان فکر در سراسر فلات قاره ایران پراکنده است و معنای

متعددی مانند بزرگی، نجابت، شرافت و اصالت را متبادر می‌سازد. همچنین ایران به عنوان یک مفهوم سیاسی، تاریخی طولانی را پشت سر گذاشته و در سه هزار سال گذشته مرزهای متعددی داشته است»^{۲۴}.

لذا با ورود به فرایند جهانی شدن و مفاهیمی چون همگرایی و سازگاری فرهنگی فرهنگ ایرانی می‌تواند نمونه‌ای قابل توجهی به عنوان یک مدل فرهنگی مسالمت‌جو در جهان مطرح باشد. هویت فرهنگی ایران، نزدیک به سه هزار سال قدمت دارد و هرگز طی این دوران طولانی، پیوستگی‌اش را از دست نداده و همواره نوعی خودآگاهی فرهنگی و تعلق به هویت فرهنگی ایران در ذهن عموم مردم ایران حضور داشته است^{۲۵}.

مجموعه عناصر هویت فرهنگی طی یک تاریخ چند هزار ساله و از خلال نسل‌های پی در پی و با پایداری‌های بسیار تحول یافته و امروز به ما طرز فکر و رفتاری بخشیده است که به جای نفرت و واگرایی از دیگران، محبت و همدلی با آن‌ها را نشان می‌دهد. هویت فرهنگی ایران ضمن لزوم حفظ و توسعه فرهنگ ایرانی - اسلامی، به فراهم آوردن امکانات مناسب برای تعامل با سایر فرهنگ‌ها در عصر جهانی شدن نیاز دارد. از آن جا که زبان و در نتیجه فکر و ساخت‌های ذهنی فرهنگ بومی ایران و فرهنگ جهانی شده کاملاً منحصر به فرد است، کوشش در جهت یکسان‌سازی فرهنگی و یا فدا ساختن یکی به خاطر دیگری کاری بیهوده و موجب کاستی و فقر هویت فرهنگی می‌شود. کورودا، استاد دانشگاه بین‌المللی ژاپن و رئیس مرکز تحقیقات خاورمیانه در این خصوص با اشاره به برخورد ملت ژاپن با فرهنگ غرب می‌گوید:

«ژاپنی‌ها مثل صدف عمل می‌کنند، با دهان گشوده همه چیز را می‌بلعند، اما روزی این صدف بسته می‌شود و از آن چه به کارشان می‌آید گوهری می‌سازند که ویژگی ژاپنی دارد. بنابراین توجه کامل و همه جانبه به حیات فرهنگی است که می‌تواند به خودی کردن آن چه که خارجی است، کمک کند. حفظ هویت فرهنگی و تکیه بر آن به این مفهوم نیست که باید خود را در چارچوب سرزمین خویش محصور سازیم و از ایجاد ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها دوری جوئیم. مقصود این است که در ایجاد ارتباط بدانیم که کیستیم»^{۲۶}.

بی‌گمان ایران جهانی شده نیز در حفظ هویت خویش، بیش از یک ایران منزوی و عقب مانده موفق خواهد بود چرا که بدون جهانی شدن ما ایرانی نخواهیم داشت. جامعه ایرانی نیازمند تلاش

برای یافتن جایگاه و منزلتی است که بتواند خود را به عنوان موجد و معمار حوادث اتفاقیه در محیط ملی و فراملی مطرح نمایند.^{۲۷}

هر ملتی که خواستار توانمندی‌های فرهنگی ملی‌اش است و نمی‌خواهد که در برابر دیگر فرهنگ‌ها دست بسته سر تسلیم فرود آورده و هویت خویش را بیازد، باید بر توانایی‌های خود در همه زمینه‌ها بیافزاید و قدرت آفرینش جامعه را بالا ببرد تا با یاری آن جرأت رودرویی و چالش با پدیده‌های مثبت و منفی ساختار فرهنگی خود را هوشمندانه داشته باشد و با شناختی کنجکاوانه از آن بهره گرفته و با گذراندن از صافی‌های لازم، آن‌ها را در جهت غنا بخشیدن به فرهنگ ملی جذب کند. امروز کمتر جامعه‌ای را می‌توان سراغ داشت که برای دستیابی به توسعه همه‌جانبه تکیه بر عامل فرهنگی را اساس کار نداند.^{۲۸}

لذا باتوجه به پویایی فرهنگ ایرانی و تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران در دهه‌های اخیر، مردم ایران درک جامع‌تری از جهان و فرهنگ جهانی و فرهنگ ایرانی‌شان یافته‌اند. این شناخت و آگاهی، بی‌تأثیر از شرایط محیط داخلی و خارجی نبوده است. افزایش رفت و آمد شهری و استانی در ایران، مساعد شدن شرایط ارتباط بین حوزه‌های فرهنگی ایران و اقدام به مسافرت به کشورهای خارجی، استفاده از رسانه‌های جمعی (ملی و بین‌المللی)، گسترش دانش عمومی نسبت به کشورها و فرهنگ‌های دیگر، مشارکت سیاسی و اجتماعی، تغییر در شرایط جهانی و توسعه روابط بین فرهنگی، موجب شده تا مردم ایران، بیشتر خود را در جامعه جهانی تعریف کنند.^{۲۹}

مولفه‌های قدرت نرم فرهنگی ایران

فرهنگ یک جامعه عبارت است از نظام باورها، ارزش‌ها، رفتارها و نمادهایی که در آن جامعه از گذشته دور تا امروز برای تعامل افراد در قالب سنن، آداب، قوانین، هنرها و مجموعه‌ی ارتباطات بین افراد به وجود آمده است. حیات هر جامعه به استمرار فرهنگ آن وابسته است. تحولات فرهنگی، زندگی افراد جامعه و تمام شئون وابسته به آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^{۳۰}

هویت فرهنگی یک ملت حاصل خودآگاهی نسبت به انباشتی تاریخی از تجربه‌های فرهنگی آن ملت است که در طول زمان شکل گرفته است. طبعاً این مبنا در مورد کشوری چون ایران از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که پیشینه‌ی تاریخی- تمدنی آن به هزاران سال می‌رسد که مجموعه‌ای

بی نظیر از انباشت‌های گوناگون تجربی را در خود اندوخته است.^{۳۱} هویت فرهنگی بر اساس یک تعریف ساده زبان، گفتار و نوشتار را در برمی‌گیرد.^{۳۲}

ایران به لحاظ جغرافیای فرهنگی، در منطقه مهم و اثرگذار خاورمیانه قرار گرفته است. این منطقه، قبله‌گاه ادیان ابراهیمی، محل تجمع تمدن‌های با سابقه بشری، امپراتوری‌های بزرگ، محل اتصال سه قاره بزرگ و اثرگذار جهانی، محل وجود تنگه‌ها، آبراه‌ها و گذرگاه‌های بین‌المللی و جهانی و نیز وجود منابع سرشار و غنی انرژی و زیرزمینی است.^{۳۳} لذا هویت فرهنگی ایران نیز در بستری از میراث‌های هویتی - فرهنگی گوناگون و متنوع پرورش یافته است و به همین لحاظ همواره در تعامل و داد و ستد فرهنگی با سایر فرهنگ‌ها، از آمادگی ویژه‌ای برای جذب عناصر مثبت و همچنین از توان ویژه‌ای برای نمایش ظرفیت‌های مثبت خود به جهانیان برخوردار بوده است. هویت فرهنگی ایران، هویتی اسلامی^۲ ایرانی است و این دو در کنار هم و با هم معنا می‌شوند. ویژگی مهم و مثبت فرهنگ ایرانی - اسلامی، تعامل سازنده و پویایی است که با فرهنگ‌های دیگر دارد.^{۳۴}

امروزه جهانی شدن صرف‌نظر از هرگونه قضاوت ارزشی موجب تغییر در جامعه ایرانی شده است. مهم‌ترین آن‌ها در نگاه و درک از دیگری (ایرانیان)، هویت چندبعدی و در نهایت انسان مدرن است. هویت چندبعدی به معنای تجلی چند وجهی ایرانی است. صور گوناگون هویت ایرانی در سطح جهانی، ملی و فردی خودنمایی می‌کند. ایرانیان هم جهانی هستند، در عین حال که هم دینی‌اند و هم مدرن.^{۳۵}

ایران یا «ایرانا» تنها نام یک کشور نیست، بلکه یک مفهوم است، یک فرهنگ است.^{۳۶} ایرانیان همواره با پیشینه‌ی عظیم فرهنگی‌شان در جهان شناخته شده‌اند و خود در سایه‌ی چنین فرهنگی بالیده‌اند و به اعتلا و گسترش آن نیز کمک کرده‌اند. فرهنگ ایرانی با داشتن سنن مخصوص خود از بسیاری از فرهنگ‌های دیگر مجزا می‌شود. در مجموع می‌توان عناصر فرهنگ ایرانی که فراتر از مرزهای جمهوری اسلامی بوده را به اختصار چنین برشمرد: زبان فارسی که مهم‌ترین شاخصه‌ی فرهنگ ایرانی است، اعیاد ملی، شخصیت‌های اسطوره‌ای از جمله رستم، اساطیر تمثیلی همچون دیو، سیمرغ و.....، علم و هنر ایرانی، معماری ایرانی، دین اسلام و به خصوص مذهب تشیع.^{۳۷}

مؤلفه‌های تعیین‌کننده هویت فرهنگی ایران به قرار زیر است:

۱. زبان و ادب فارسی

زبان عامل استراتژیکی برای پیشرفت به سوی توسعه‌ی پایدار و ارتباط موزون بین زمینه‌های عمومی و محلی است که در بیشتر رویکردهای نظری به مقوله هویت فرهنگی، جز نخستین مولفه‌ها به شمار می‌رود^{۳۸}. زبان فارسی میراث‌دار مکتوب ملت ایران است و به همین دلیل نقش بسیار برجسته‌ای در وحدت اقوام ایرانی و فرهنگ و تمدن ایران زمین تا به امروز داشته است^{۳۹}. در تاریخ افتخارآمیز و غرورآفرین ایران، همواره هویت فرهنگی مردم، از راه زبان و ادب فارسی حفظ شده است. درحقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهناور، تمام اقوام را در گستره نفوذ خود درآورده است. تنوع جامعه ایرانی که از دوران امپراتوری هخامنشی، اشکانی و ساسانی تا امروز وجود داشته و دارد، از راه زبان فارسی به یگانگی و وحدت رسیده‌اند. زبان فارسی ابزار مهم و راز همبستگی هویت فرهنگی و پیوند تمام اقوام، گروه‌ها و طبقات اجتماعی ایران بوده و هست و نیز وسیله‌ای است برای جلوگیری از آشفتنگی، پراکندگی و جدایی^{۴۰}. هسته مرکزی هویت فرهنگی ایران، زبان و ادبیات فارسی است. زبان و ادب فارسی از مهم‌ترین و کارسازترین ظرفیت‌های هویت فرهنگی ایران به شمار می‌رود. انتخاب زبان فارسی در مقام محور اساسی هویت فرهنگی، نه از روی جهل و تعصب و نه از روی کینه‌توزی به زبان‌های دیگر صورت پذیرفته، بلکه این انتخاب آگاهانه، براساس نیازی اجتماعی و تاریخی و از روی احساس مسئولیت چهره بسته است. نویسندگان، روشنفکران، نخبگان، عالمان و شاعران از روی وظیفه ملی و برای رشد فرهنگی و فکری مردم و جلوگیری از پراکندگی و گسیختگی جامعه دست به چنین کاری زده‌اند؛ کاری که البته مورد پذیرش همه مردم ایران بوده است^{۴۱}.

در بیان جایگاه زبان و ادبیات فارسی در تقویت هویت فرهنگی ایران «هانری گروسه» چنین اذعان می‌دارد «شعرای ایرانی، جهانی را متمتع نموده‌اند. احساساتی که ابراز می‌دارند مستقیماً یک نفر فرانسوی را مانند یک نفر هندی و یک نفر ترک را مانند یک گرجی متأثر می‌سازد. عرفای ایران با وجود این که کاملاً مسلمان هستند، همان قدر قلب یک مسیحی را به تپش در می‌آورند که دل یک برهمن را و به همین دلیل تعلق به تمام بشریت دارند»^{۴۲}. اسطوره‌های ایرانی در شاهنامه متبلور می‌شوند. شاهنامه را می‌توان سند هویت ملی ایرانیان محسوب کرد که فردوسی علاوه بر آن که زنده‌کننده زبان فارسی است، ضامن استمرار هویت ایرانی نیز هست^{۴۳}.

همچنین منتسکیو و کنت دوگوبینو تحت تأثیر و جاذبه ادب و فرهنگ ایرانی بودند. کتاب «نامه‌های ایرانی» منتسکیو که در سال ۱۷۲۰ میلادی آن را نوشت، این واقعیت را منعکس می‌کند که بسیاری از اروپاییان با همان دانسته‌های ضعیفی که از فرهنگ ایرانی داشتند، آداب و آیین‌های ایرانیان را بسیار پسندیده‌تر از صورت‌های رفتاری مسیحیان اروپایی می‌دانستند. اروپاییان که در آن زمان در آتش تعصبات مذهبی می‌سوختند، از این که می‌شنیدند مذاهب و ادیان گوناگون در ایران همزیستی مسالمت آمیز دارند، حسرت می‌خوردند. برای نمونه این قسمت از «نامه‌های ایرانی»: «چه خوشبخت هستند مردمی که در ایران، سرزمین اسلام به سر می‌برند، زیرا که در کشور آن‌ها هرگز جنایتی از آن گونه که در کشورهای مسیحی رخ می‌دهد، اتفاق نمی‌افتد»^{۴۴}.

به طور کلی نیم‌نگاهی به تاریخ ایران و آثار بزرگانی چون فردوسی و سعدی آشکارا نشان می‌دهد که سده‌ها پیش از پیدایش زبان‌های ملی در اروپا، ایرانیان از هویتی محکم و خودبنیاد بر شالوده زبان فارسی برخوردار بودند^{۴۵}.

ضمناً بخش بسیار مهم، معتبر و مفصل شعر و ادبیات فارسی، سروده‌های عارفانه است که ذاتاً انفسی و غیرآفاقی‌اند و انسان‌ها را در هر زمان و مکانی مخاطب خویش قرار می‌دهند. شعر عرفانی فارسی که بیانگر لطیف‌ترین و انسانی‌ترین ظرفیت هویت‌بخش فرهنگ ایران است از همه برجسته‌تر می‌تواند در فرآیند جهانی شدن موجب اشاعه و تقویت ظرفیت‌های فرهنگی هویت ایران شود^{۴۶}.

در دوران معاصر زبان فارسی بیش از هر زمان دیگری در تاریخ حیات خویش در حال توسعه یافتن است. اگر در هزار سال پیش، فقط در قلمرو جغرافیایی ایران زمین، مردم به زبان فارسی سخن می‌گفتند، امروزه در نتیجه‌ی فرایند جهانی شدن و مهاجرت اقوام و گروه‌های ایرانی به قسمت‌های مختلف جهان، زبان فارسی گسترش یافته؛ به طوری که در حال حاضر در امریکا، اروپا، آسیا و افریقا چندین میلیون فارسی زبان وجود دارد. همچنین به دلیل توسعه‌ی فن‌آوری به ویژه اینترنت، زبان فارسی در جهان گسترش یافته؛ چرا که در شبانه روز وبلاگ‌هایی به زبان فارسی در فضای مجازی متولد می‌شوند و شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و مجلات تحقیقاتی علمی- پژوهشی به زبان فارسی نیز توسعه یافته است^{۴۷}.

۲. تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران

حوزه تمدنی وسیع ایران که از چین و کشمیر و فلات پامیر تا ترکیه امتداد دارد، از مولفه‌های هویت ایرانی و نیز از عناصر قدرت نرم ایران است. تاریخ شکوفا، تمدن عظیم و فرهنگ غنی ایرانی، موجب شده تا جهانیان به دیده‌ی تحسین و احترام به ایرانیان بنگرند. حتی زمانی که مخالفان جمهوری اسلامی، انتقادهای خود را ابراز می‌دارند، در ابتدا اشاره‌ای هر چند کوتاه به تاریخ و تمدن پر بار این سرزمین دارند تا انتقادهای خود را منصفانه و غیرمغرضانه جلوه دهند.^{۴۸} کشور ما ایران دارای فرهنگ بسیار متنوع و تاریخ کهنی است و یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از حیث آثار باستانی در بیشترین دوره‌های تاریخی تمدن و فرهنگ بشر و حتی ماقبل تاریخ است.^{۴۹} همچنین اگر که تاریخ تمدن‌های انسانی را مرور کنیم، با اطمینان زیاد می‌توانیم ادعا کنیم که در میان هویت‌های اجتماعی کلان شناخته شده، هویت مربوط به تمدن ایرانی پیچیده‌ترین الگوی تحول را داشته است. این مسئله به دامنه گسترده و تداوم شگفت‌انگیز تاریخی این تمدن و هویت‌های وابسته بدان باز می‌گردد. تمدن ایرانی پیکره‌ای است که در قلمرویی به وسعت حدود سه میلیون کیلومتر مربع، برای مدت ۲۵ قرن تداوم داشته که در میان سایر تمدن‌ها بی‌نظیر است.^{۵۰} وجود حکومت‌های متعدد در طول تاریخ ایران و لشکرکشی‌های آن‌ها برای گسترش محدوده‌های جغرافیایی و تسلط فرهنگی بر سرزمین‌های دیگر، گاه منجر می‌شد که این اقوام تا چند صد سال در یک سرزمین باقی بمانند و تمدن و فرهنگ خود را به یادگار بگذارند. بنابراین در جستجوی شناخت حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، باید حوزه‌ای بس گسترده‌تر از قلمروی جغرافیایی ملی کنونی را در نظر آوریم.^{۵۱} بنابراین ایران و ایرانیان در طول تاریخ طولانی و پر بار خود، گنجینه عظیمی را بر تمدن جهان چه از نظر مادی و چه معنوی افزوده‌اند و ایرانیان به خویش می‌بالند که در تمدن جهان سهم بی‌نظیر و بی‌بدیلی داشته‌اند. اکثر مورخان جهان بر این باورند که قسمت بزرگی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران است و این کشور سهم قابل ملاحظه و شایانی در پیشرفت‌های بشریت داشته است. رومن گیرشمن؛ باستان‌فرانسوی در کتاب خود با نام ایران از آغاز تا اسلام در این باره می‌نویسد: «ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراتوری جهانی پدید آوردند و روح عدالت و آزادمنشی را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند»^{۵۲}.

۳. اساطیر ایرانی

ایران کشوری کهنسال است که هویت آن قدمتی به دیرپایی اسطوره‌ها دارد. بازیابی هویت ایرانی و خودشناسی و خودآگاهی ملی را باید برای نخستین بار در ادبیات اسطوره‌ای دقیقی طوسی و سپس ابوالقاسم فردوسی جستجو نمود. آن‌ها عصر اسطوره‌ای و عصر تاریخی ایران باستان را در قالب‌های ادبی زبان فارسی درآوردند و بدین وسیله با تلفیق چندگانه تاریخ، اسطوره، شعر و نظم فارسی در حفظ هویت ایرانی تلاش گسترده‌ای کردند. بر همین اساس، فردوسی به سرایش حماسه تاریخی شاهنامه و نشان دادن قلمرو جغرافیایی ایران شهری و تجسم عنصر ایرانی در شخصیت نامدار رستم پرداخت. فردوسی این شاعر نامدار ایرانی در این حماسه‌ی تاریخی درصدد است تا تمام اشتراکات قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی، آیینی و بالاخره تمام خصوصیات مادی و معنوی ایرانیان را نمایان سازد و بدین‌سان راه بردباری، شکیبایی، پیروزی راستین و آیین اخلاق، مروت، عدالت و حفظ حریم ملت و مدنیت را به مردم زمان خود و پس از خود بیاموزد.^{۵۳} اسطوره‌ها، شخصیت‌های ادبی و تاریخی، شاعران و نویسندگان و قهرمانان اساطیری کشور نیز بخشی از هویت ایرانی و می‌توان گفت آسیایی هستند.^{۵۴} ایرانیان با داشتن اسطوره‌هایی چون شاهنامه فردوسی، از عمیق‌ترین و شدیدترین خودآگاهی‌های ملی بهره‌مند هستند. کنت دوگوبینو در کتاب سه سال در آسیا اظهار تعجب می‌نماید که چگونه این همه آگاهی تاریخی و علاقه به تاریخ در ایران زیاد است؛ به گونه‌ای که هر شب در قهوه‌خانه‌ها در هر روستایی مردم جمع می‌شوند و به «کنفرانس تاریخی» می‌پردازند که منظور وی همان نقالی‌های شاهنامه است. او سپس می‌افزاید امروزه در روستاهای فرانسه بسیاری از مردم حتی ناپلئون را نمی‌شناسند اما ایرانیان از رویدادهای چند هزار سال پیش خود آگاهند.^{۵۵} به طور کلی مسائلی از این دست و نیز ترجمه متون اساطیری ایران به زبان‌های گوناگون می‌تواند تحسین مردم ایران در دنیا شده و به گونه‌ای حس احترام جهانیان را نسبت ایرانیان برمی‌انگیزد.^{۵۶}

۴. هنرهای ایرانی - اسلامی

از عناصر مهم فرهنگ ایرانی، هنر است. وقتی که شما یک اثر زیبای هنری را مشاهده می‌نمایید؛ و مستغرق در تماشای هیات متناسب هندسی و نقوش دل‌انگیز و خطوط زیبای آن می‌شوید، همه مظاهر فرهنگی و مدنی و هویتی ملت ایران را در آن دوره‌ی معین، یک‌جا و در کنار هم می‌یابید.

بنابراین ارتباط دوسویه‌ای بین فرهنگ و هنر برقرار است. یعنی همان‌طور که هنر، از تحولات فرهنگی اثر می‌پذیرد؛ و با تغییرات جوامع انسانی تغییر می‌کند، از طرفی هم هنر یک جامعه را می‌توان معرف فرهنگ آن دانست.^{۵۷} به دیگر سخن، هویت فرهنگی یک کشور به شکلی غیرمستقیم بر همه ابعاد زندگی افراد آن، از جمله هنر و طراحی تأثیر می‌گذارد. بنابراین می‌توان برای ایجاد جریانی اصیل و هویت‌بخش، به هنر ایرانی- اسلامی گذشته رجوع کرد و آن را در مظاهر زندگی اجتماعی، بازتابی گسترده بخشید.

هنر ایرانی - اسلامی بر تزیین مبتنی است، هنرمندان از همان آغاز توانسته‌اند نقوش و طرح‌هایی را که برگرفته از آثار بیرونی است، ارائه دهند. در طول تاریخ هنر ایران، در هر دوره‌ای شاخه‌ای خاص از هنرهای زیبا، بیشتر از سایر هنرها بروز و ظهور کرد. ایران به هنر جهانی نوعی نقاشی عرضه کرد که دارای مضامین متنوع حماسی، تغزلی، عرفانی و اخلاقی بوده است و چنان لذتی به بیننده می‌دهد که کمتر هنری قادر به آن است.^{۵۸}

معماری از برجسته‌ترین و ابتدایی‌ترین هنرها و در عین حال یکی از شاخص‌ترین هنرهای هویت ساز ایران است که از بسیاری از هنرهای دیگر برای تکمیل هدف پیام‌رسانی استفاده می‌کند. هرمان موتسیوس بر این اعتقاد است که: «معماری وسیله واقعی سنجش فرهنگی یک ملت بوده و هست. هنگامی که ملتی می‌تواند میل و لوسترهای زیبا بسازد؛ اما هر روزه بدترین ساختمان‌ها را می‌سازد، دلالت بر اوضاع نابسامان و تاریک آن جامعه دارد اوضاعی که در مجموع، بی‌نظمی و عدم قدرت سازماندهی آن ملت را به اثبات می‌رساند»^{۵۹}. بنابراین معماری حاصل هویت فرهنگی جامعه است. معماری به عنوان ظرف هویت‌بخش زندگی انسان، آئینه تمام‌نمای فرهنگ در هر جامعه‌ای است که در تعاملی تنگاتنگ با ویژگی‌های ساختاری، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن جامعه قرار دارد. به دیگر سخن، معماری عبارت است از هرگونه ساخت و سازی که محیط مادی را براساس «قالب ذهنی» نظام‌بخشی، آگاهانه تغییر دهد.^{۶۰}

بنابراین، هنر ایران، هنری سرشار از نبوغ اصیل ایرانی است و قومی که چنین هنری را به وجود می‌آورد باید غریزه و نبوغی از آن خود داشته باشد و هنرش نیز نمی‌تواند تنها تلفیقی از عناصر برگرفته از فرهنگ‌های دیگر باشد. این نکته بر این دلالت دارد که معماری و شهرسازی واجد رسالتی است تا

ارزش‌های کهن فرهنگی را در درون خویش پاس دارد و بر این اساس عنصری هویت‌بخش در ساختار فرهنگی شمرده شود، چنانچه همگونی فرهنگ و معماری در آثار معماری جهانی مشاهده می‌شود.^{۶۱}

نگاهی گذرا به تاریخ معماری ایران نشان می‌دهد که هیچ اثر بزرگ معماری‌ای وجود ندارد که براساس جهان‌بینی و هویت فرهنگی جامعه ایران پدید نیامده باشد. سبک معماری ایرانی بر معماری آلمان، ایتالیا، اتریش، بلغارستان، اسپانیا و روسیه تأثیر گذاشته و سقف گنبدی بیشتر بناهای ساخته شده در اروپای قرون وسطی از معماری ایران الهام گرفته است.^{۶۲} لذا می‌توان اذعان نمود که هر تمدن یا قومی در دوران مختلف، معماری خاصی را منطبق با هویت فرهنگی خود ارائه می‌دهد. فضاهای معماری، بدون شناخت فرهنگ سازنده آن، فهم نمی‌شود و هر آن چه از این فرهنگ بر می‌خیزد، پس از گذر داده شدن تدبیرها و شگردها، فن‌ها و ابداع‌ها، چه در حیطه جواب‌گویی به کاربردها و چه در تطبیق حجم‌ها و سطح‌ها، مادی می‌شود؛ ماده‌ای که به دست انسان و به دلخواه انسان و برای انسان کار شده است.^{۶۳}

همچنین صنایع دستی ایران و خصوصاً هنر فلزکاری، تجلی‌گاه سنن و آداب و رسوم قوم ایرانی است. با روی کار آمدن سلاجقه در مشرق ایران زمین، یک دوره درخشان فلزکاری اسلامی آغاز شد. ظروف برنز، طلا و نقره، طرح‌های تزئینی جدیدی را نشان می‌دهد که به وسیله صنعتگران دوره سلجوقی به وجود آمده است. اکثر ظروف نقره سلجوقی که بین سده یازدهم تا سیزدهم ساخته شده، در موزه‌ها و مجموعه‌های روسیه نگهداری می‌شود. میناکاری، طلاکاری، اشیاء برنزی با تزئینات برجسته و منقوش و برنزکاری با ترصیح نقره و مس از نمونه‌های تزئینی بارز در فلزکاری این دوره هستند.^{۶۴}

قالی‌بافی و سفال‌گری نیز از جمله هنرهای دیگر ایرانی هستند. قالی ایرانی که از آن به هنر ملی یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مولفه‌ها و نمادهای ملی، تاریخی و شاخص‌ترین عنصر هویت ایرانی-اسلامی و شناسنامه‌ی فرهنگی و تمدنی کشور ما محسوب می‌شود که امروزه در جامعه‌ی جهانی جایگاه ارزنده‌ای در عرصه‌ی شناخت ایران اسلامی دارد و سند هویتی این پهنه محسوب می‌شود.^{۶۵} کشف یک قالی ایرانی در دهکده پازیریک در کوهستان آلتائی در سیبری جنوبی نشان می‌دهد که هنر قالی‌بافی ایران به تاریخ سده پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد.^{۶۶} در مورد سفالگری نیز باید اشاره داشت که این هنر در ایران یک سنت مداوم می‌باشد، دو دوره تاریخی در ایران وجود دارد که زیباترین آثار و برجسته‌ترین خسیصه نحوه بیان را در سفال‌گری یافته است:

۱. سه هزار سالی که دوره «چالکولیتیک» (پیش سنگی) را در برمی گیرد.
۲. هزار سالی که در پی ورود ایران به جهان اسلامی گذشته است و نخستین سفال در تپه سراب نزدیک کرمانشاه یافته شده و مربوطه به شش هزار سال پیش از میلاد است.^{۶۷}

۵. مشاهیر و علوم ایرانی - اسلامی

ایران دارای مشاهیر و اندیشمندان بسیاری در حوزه‌های مختلف است که دارای برد جهانی هستند. معرفی آثار آن‌ها در جهان به زبان‌های مختلف تاثیر به سزایی در تصویرسازی از ایران برای افکار عمومی جهان خواهد داشت.^{۶۸} اکثر اندیشمندان جهان در این خصوص هم عقیده‌اند که بخشی از پیشرفت‌های علوم و تمدن بشری مدیون فرهنگ و تمدن ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن می‌باشد و هویت فرهنگی ایران سهم قابل ملاحظه و شایان توجه‌ای در پیشرفت بشریت داشته است. آلبر ماله در تاریخ ملل شرق و یونان می‌نویسد: «ایرانیان پیش از اسلام در فرهنگ و تمدن دارای خصوصیات و امتیازاتی بودند که در میان سایر ملت‌ها و اقوام، مقامی باشکوه احراز کرده بودند. آنان قومی متمدن بودند، راستی و رعایت قوانین از ویژگی‌های تمدن ایرانیان شمرده می‌شد. چون برخاک مشرق دست یافتند، نظم و ترتیبی دقیق به کار بردند، آرامشی برقرار می‌کردند، اداره منظمی به وجود آوردند و عفو و اغماض را در همه کار بکار بستند»^{۶۹}.

ابن خلدون در کتاب مقدمه خود درباره برتری فرهنگ ایرانیان در تمدن اسلامی تحت عنوان «در این که بیشتر دانشوران اسلام از ایران‌اند» چنین نوشته است: «از شگفتی‌هایی که واقعیت دارد این است که بیشتر دانشوران ملت اسلام خواه در علوم شرعی و چه در دانش‌های عقلی به جز در موارد نادری غیر عرب‌اند و اگر هم کسی بتواند یافت که از حیث نژاد عرب‌اند، از لحاظ زبان، مهد تربیت و مشایخ و استادان عجمی هستند، با این که دین و صاحب شریعت عربی است»^{۷۰}. لذا یکی دیگر از ظرفیت‌های بکر و فوق‌العاده تاثیرگذار در جهان اسلام مساله مرجعیت و مراکز دینی در ایران است. این مساله در جذب مسلمانان به ایران برای فراگیری علوم دینی بسیار حائز اهمیت است. هر قدر این مساله توسعه و تعمیق پیدا کند عمق استراتژیک ایران در جغرافیای اندیشه ورزی در جهان اسلام را خواهند افزود.^{۷۱}

۶. خردگرایی:

تکیه بر خرد رکن بزرگی در هویت ملی ایرانیان است. نخبگان ایرانی همانند فردوسی، ناصرخسرو، فارابی و ابن سینا سهمی به سزا در ارج نهادن به خردگرایی در فرهنگ ایرانیداشته‌اند. در دویست سال گذشته نیز افرادی هم‌چون میرزاتقی خان امیرکبیر، که دل در گرو ترقی و توسعه ی ایران داشته‌اند، در نخستین گام بر مبارزه با خرافات و ترویج خردگرایی تاکید کرده‌اند. سرانجام این که در شرایط حاضر پاسداشت هویت ایرانی ممکن نیست مگر با استعانت از اندیشه‌های بزرگان ایران زمین در ترویج خردگرایی و مبارزه با خرافات.^{۷۲}

خرد ورزی رکن اصلی بینش و فرهنگ ایرانی است. در فرهنگ ایرانی انسان خردمند همواره برای یادگیری و پیشرفت و دانش‌اندوزی کوشش می‌کند و انسانی که دارای خرد و دانش باشد درک بهتری از جهان پیرامون خود و آفرینش خواهد داشت؛ چرا که همواره کسانی که از دیرباز به جامعه‌ی انسانی و جهان آفرینش خدمت کرده اند و بر بالندگی آن افزوده‌اند انسان‌هایی خردمند و دانا بوده‌اند که زندگی خود را صرف فراگیری دانش و معرفت کرده‌اند. درک جهان هستی بدون دانش ممکن نیست و ابزار این دانش خرد است که اهورامزدا آنرا به آدمی عطا کرده است. مایه ی خوشبختی و مباحثات است که ایرانیان نخستین اقوامی بوده‌اند که به این مهم پی برده‌اند و برای آن ارزش قائل شده‌اند و آنرا به دیگر اقوام جهان آموخته‌اند. همان‌طور که در کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌هایی که از دوران باستان به یادگار مانده نمایان است، ایرانیان به خدای خود اهورامزدا به چشم هستی بخش بزرگ دانا می‌نگریسته‌اند. در فرهنگ ایران باستان، اسطوره و افسانه هم وجود داشت اما خردگرایی ویژه‌ای هم در بطن جامعه بود. پس از اسلام نیز از آن جا که سراسر قرآن پر از اندیشه و تعقل است، معتزله و شیعه باعث شکوفایی عقل و خرد شدند و دوران بسیار خوبی را به یادگار گذاشتند. شاهنامه‌ی فردوسی سراسر با منطق و خرد همراه است. همه‌ی حرف‌ها و دیالوگ‌ها بر محوراندیشه می‌چرخد. در این دوره، از فارابی تا ملاصدرا و حکمت متعالیه‌اش، نه تنها خردگرایی اسلامی سیر نزولی و رو به افول نبوده، بلکه به گونه‌ای طی مسیر کرده که عقل خود مختار بشری را به سمت عقل هدایت شده و کمال یافته‌ی الهی سوق داده است.^{۷۳}

۷. برابری و دادگری:

برابری و دادگری دو مفهوم توأمان‌اند. از راه برابری است که دادگری پدید می‌آید و این هر دوریشه‌های ژرف در اندیشه‌ی ایرانی دارند. در کنار بیداد ستیزی، دادگری نیز رکن اساسی دیگری در هویت ملی ایرانی را تشکیل می‌دهد. آن زمان که‌هکور و شکبیر بابل را گشود و در آن جا به برابری همه مردمان فدراتی و هخامنشی فرمان داد، دادگری را در آن جامعه بزرگ بنیاد گذارد. تاریخی که رقیبان ایران نوشته‌اند می‌گویند که آرمان بزرگ برابری مردمان در آن فدراتی و جهانی در سراسر دوران هخامنشی پیگیری شد. هنگامی که ایران به دست اعراب افتاد، ایرانیان به درستی به اسلام روی آوردند، «دادگری» را از اصول دین نوین خود گرفتند، و در کنار اصولی چون توحید و نبوت و امامت و معاد به سوی وحدت وجود به آن ایمان آوردند و به خود بالیدند. اینگونه بود که آرمان دیرین ایرانی در دادگری و برابری به اصول باورهای دینی مردمان ایران زمین پیوست و در ژرفای هویت ایرانیان مقام بارز تازه‌ای یافت. در سراسر تاریخ ایران اسلامی عارفان و اندیشمندان، حاکمان جامعه را به دادگری میان مردمان می‌خواندند و ادبیات پارسی سرشار از پند و اندرز به حاکمان است. گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، اندرزنامه‌هایی چون اخلاق ناصری از خواجه نصیرطوسی و سیاست‌نامه از خواجه‌نظام‌الملک و دهها اثر ارزنده ادبی دیگر شاهان و حاکمان را دعوت به عدالت در جامعه و ایجاد حکومت مردمی و دولت شایسته از راه گسترش دادگری کرده‌اند. بدین ترتیب، دادگری توأم با مفهوم برابری، که انگیزه تاریخی شیوه ایرانی اداره سیاسی جامعه است، در مقام یک آرمان ملی تاریخی، از مؤلفه‌های (آموزه‌های) شکل‌دهنده هویت ایرانیان شمرده می‌شود.^۴

۸. نظام ارزشی، اعتقادی ایرانی:

نظام ارزشی، اعتقادی- اخلاقی از عناصر کلیدی هویت فرهنگی هر جامعه به حساب می‌آید و از دیرباز نقشی مهم در انسجام ملت‌ها بر عهده داشته است. رابطه مذهب و هویت فرهنگی در ایران از مباحث پیچیده و در عین حال متفاوت با سایر ملت‌های جهان است. ایرانی‌ها با استفاده از نیروی مذهب در پنج قرن گذشته حداقل سه انقلاب تمام عیار را سامان داده‌اند. نخستین این حرکت‌ها در سال ۸۸۰ شمسی با انقلاب صفویان صوفی بر پایه مذهب تشیع، دومین حرکت در ۱۲۸۵ شمسی با رهبری علمای طراز اول شیعه در انقلاب مشروطه و آخرین آن هم در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی با رهبری و هدایت مرجعیت شیعی شکل گرفت.^۵ دین توحیدی در گذشته و جامعه امروز ایران، یکی

از بازیگران اصلی و مهم صحنه اجتماع، سیاست و فرهنگ است. اندیشه توحیدی زرتشت که در تاریخ تفکرات بشری با یک جهش، مرحله‌ای طولانی را پشت سر می‌گذارد، چنان اعجاب آور است که عده زیادی از مستشرقان آن را جعلی و ساخته و پرداخته قرن هفت و هشت دانسته‌اند، اما در واقعیت این است که زرتشت به معنای واقعی کلمه اولین عالم الهیات است.^{۷۶} زرتشت اولین متفکر آخرالزمانی است و این تفکر، در سراسر تاریخ، تفکر و فلسفه ایران را تحت الشعاع قرار داد. حتی پس از پذیرش اسلام، ایرانیان جنبه‌هایی از اسلام را پذیرفتند که در آن آخرالزمان گرایي با عنوان مهدویت از تاللو بیشتری برخوردار است.^{۷۷}

هویت اسلامی در مقایسه با گذشته چندین هزارساله، گرچه از قدمت کمتری برخوردار است اما تاثیرگذاری آن قوی‌تر بوده است؛ چرا که دین اسلام علاوه بر جاذبه‌های مادی دارای جاذبه‌های قدرتمند معنوی است. البته اطلاق شاه شهیدان به اما حسین(ع) و شاهزاده قاسم در مراسم عاشورا تا واژه‌هایی مثل شاهبیت و شاه‌نشین و امثال آن نیز حکایت از استمرار فرهنگ پیش از اسلام دارد.^{۷۸} بنابراین هویت ایرانی در طول تاریخ در پیوندی دائمی با جهان بینی دینی قرار داشته و دین اسلام همواره تجلی آیین و هویت ایرانیان بوده و هست.^{۷۹} جهان‌شمولی و جهان‌نگری اسلام، روحیه‌ی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان و احترام به فرهنگ‌های دیگر را تایید و آموزه‌های اسلام، عدالت-گرایی و صلح‌جویی و تفاهم و برابری و برادری و عقل‌گرایی را ترویج می‌کند. اسلام مقام علم و عالم را ارج می‌گذارد و همین آموزه‌ها، زمینه‌های مقبولیت جهانی را برای اسلام ایجاد و پویایی و تداوم این مذهب را تضمین خواهد کرد. لذا این فرهنگ غنی قابلیت جهان‌گستری دارد و در مرزهای خود محصور نخواهد مان.^{۸۰} در طول ۱۴ قرن گذشته تشیع به صورت نشان ملی و هویت فرهنگی ایرانیان در آمد و به خوبی با اندیشه‌های اصیل ایرانی و گاه با اسطوره‌های آن‌ها عجین شد و از حالت یک مذهب صرف فراتر رفت. تشیع به رفتار اجتماعی-سیاسی ایرانیان نیز جهت داد و همه وجوه زندگی آن‌ها را پر کرد.^{۸۱} تشیع، تلفیق فرهنگ عالی ایرانی اسلامی، خدامحوری، شهادت، ظلم‌ستیزی و ایثار، در انتظار منجی، برخورداری از ارزش‌های جهانی، از دیگر شاخص‌های هویت فرهنگ اسلامی ایرانی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مهم‌ترین مولفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در سه عنصر تفکیک‌ناپذیر نظام جمهوری اسلامی؛ یعنی نظریه مردم‌سالاری دینی،

فرهنگ شهادت و عدالت، اصول استقلال و آزادی دانست^{۸۲}. ایران یکی از کشورهای بزرگ، پرجمعیت و تاثیرگذار اسلامی و مهد تشیع است. شیعیان حدود ۱۶ درصد از کل جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. این مسئله فرصتی است برای جمهوری اسلامی ایران تا با بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هم‌کیشان و هم‌آیین‌های خود در سرتاسر جهان، بر قدرت نرم خود بیافزاید. به دیگر سخن مذهب تشیع می‌تواند نقش حیاتی در تامین استقلال ملی و اعتلای جایگاه بین‌المللی ایران ایفا نماید^{۸۳}.

۹. نظام اخلاقی ایرانی - اسلامی:

اخلاق نیز در جامعه دینی ایران، به شکلی تقلیل یافته در دین تصور می‌شود. بنابراین اخلاق و اعتقادات (دین) به عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های هویت فرهنگی ایران می‌تواند مطرح باشد^{۸۴}. مجید محمدی در کتاب نظام‌های اخلاقی در اسلام و ایران (۱۳۷۹)، پنج نوع نظام اخلاقی سنتی را در گذشته جامعه ایران مشاهده و ردیابی می‌کند که عبارتند از:

۱. اخلاق فلسفی: مفهوم بنیادین اخلاق فلسفی، سعادت است، ولی در صورتی هماهنگ با دین از آن ارائه می‌شود.

۲. اخلاق روایی: این نوع اخلاق در تقابل با اخلاق فلسفی، از مبادی و غایات کلی سخن می‌گوید و در آن تلاشی صورت می‌گیرد تا فضائل و رذائل نفسانی در چارچوب و انگاره‌ای صریح با یک قانون پوششی (مثل نظریه اعتدال و یا حد وسط) قرار گیرند.

۳. اخلاق باطنی یا عرفانی: در ایران دو شیوه و مکتب تصوف و باطنی‌گری رواج داشته است؛ الف: طریقه وجد و حال و شوریدگی که رهروان آن بیشتر به احوال و گفتار پیشروان تصوف همانند حسین بن منصور حلاج، با یزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر نظر داشتند. تصوف این گروه عاشقانه است.

ب: مکتب علمی تصوف که بیشتر راغب آداب و سنن و اوراد و اذکار بودند و محی‌الدین ابن‌العربی و ابن‌فارض از بزرگان آن هستند. تصوف این گروه را می‌توان عابدانه نامید.

۴. اخلاق سیاسی - حکومتی: آثاری که در این زمینه، به رشته تحریر درآمده است، عمدتاً خطاب به حاکمان و روسا و در مورد رفتار و سلوک آن‌ها، شیوه برخورد آن‌ها با مردم و شیوه برخورد مردم با

آن‌ها می‌باشد.^{۸۵} این نگاه اخلاقی به سیاست می‌تواند برای جامعه معاصر ما که در فرآیند جهانی شدن با قالب‌های نظری گوناگون غربی و شرقی آشنا شده است، برای طی طریق در راه سعادت و سامان سیاسی مطلوب راهگشا باشد.

۵. اخلاق جوانمردی: اخلاق جوانمردی در فتوت نامه‌ها (رسائل جوانمردان) ظهور و بروز پیدا می‌کنند. در اخلاق جوانمردی بر خلق و خواهایی مانند مروت، حیا، صدق، امن، سخا، تواضع، نصیحت، هدایت و توبه تأکید می‌شود.^{۸۶} باید گفت که میراث هویت معاصر ایرانی از سنت، از یک سو اعتدال و میانه روی و از سوی دیگر، فتوت و جوانمردی است. آمیزه‌ی این دو مولفه است که سنت ایرانی را از دیگر سنت‌ها متفاوت و متمایز می‌سازد. معروف‌ترین صورت‌بندی مقوله‌ی القای فتوت، مردانگی و مردم‌داری ایرانیان، ادبیات زیبا و استوار سعدی است که بر دیوار جهانی‌ترین بنای تاریخ یعنی سازمان ملل متحد نقش بسته است.^{۸۷}

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

لذا در هویت ایرانی نه تنها مراد از فضیلت جوانمردی، تواضع و مردم‌داری است بلکه اصولاً این نحوه نگرش به جوانمردی، نشانه‌ی آدمیت است. همچنین بر خلاف تصور برخی که فتوت را آیین خاصی برای گروه عیاران تلقی می‌کنند، فتوت و جوانمردی از اصول فرهنگ عمومی ایرانیان محسوب می‌شود.^{۸۸} جوانمردی ایرانیان محدود به مرزهای ملی ایران نیست و تاریخ شاهد آن بوده که هر گاه ظلمی در هر گوشه‌ای از جهان روی داده، ایرانیان در صف اول محکومیت و در صورت امکان، حمایت عملی از مظلوم بوده‌اند. بی‌شک حمایت‌های بی‌دریغ مادی و معنوی ایرانیان از ملت‌های مظلوم فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان و نیز بسیاری دیگر از مستضعفان عالم، جدای از مذهب، ملیت، رنگ و نژاد، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان را افزایش داده است.^{۸۹}

بنابراین هویت فرهنگی ایرانی با پیشینه تاریخی درخشان در حوزه اخلاق عرفانی، می‌تواند برای بحران معنایی که در فرآیند جهانی شدن رسوخ پیدا کرده است، نویدبخش آینده‌ای همراه با امید و محبت باشد. امروزه در فرآیند جهانی شدن، اخلاق جوانمردی به اخلاق انسانی و عام بشری، اخلاق

سیاسی - حکومتی به نوعی از اخلاق ایدئولوژیک، اخلاق عرفانی به نوعی تکنیک برای کاهش فشارهای درونی، اضطراب‌ها و یأس‌ها و همچنین اخلاق فلسفی به اخلاق اهل علم و دانشگاهیان تغییر ماهیت داده است. بنابراین باتوجه به گنجینه‌ای عظیم از ذخایر نظام‌های اخلاق عرفی در گذشته تاریخی ایران می‌توان با مدیریت آگاهانه، در درجه اول به پاسداری و اشاعه آن در سطح جامعه ایران و در درجه دوم به اشاعه نظام‌های اخلاقی - عرفی ایرانیان در سطح جهان مبادرت ورزید و جهانیان را بیش از پیش از اخلاق هویت‌بخش ایرانی آگاه کرد.^{۹۰}

۱۰. توریسم

بی‌شک یکی از اجزایی که می‌تواند نقش به‌سزایی در ارتقای قدرت نرم کشور ایفا می‌کند، توریسم است. گردشگران به دلیل نقش ارتباطی مستقیمی که دارند، می‌توانند در انتقال آداب، فرهنگ و رسوم تاریخی بسیار موثر باشند. اینکه تا چه حد سفرا و افراد تصمیم‌گیر نسبت به ورود گردشگران خارجی نظر مثبت دارند، بر ما مشخص نیست؛ و باز این که نسبت به مزایای این صنعت توریسم که امروزه پس از نفت و خودروسازی در حال تجلی است، چه میزان آگاهی دارند باز بر ما معلوم نیست باید اذعان داشت که نه تنها استراتژی و برنامه مشخصی و جامعی در سال‌های اخیر در دفاتر خارج از کشور در خصوص توریسم مشاهده نکرده‌ایم بلکه شاهد پسرفت، فراموشی، غبار خوردن و حتی بی‌اعتنایی نسبت به این صنعت درآمدزا بوده‌ایم. نباید با برخورد نوعی دافعه را در میان گردشگران بین‌المللی به وجود آوریم. زمان آن رسیده دفاتر خارج از کشور نگرش خود را نسبت به جهانگردانی که عمدتاً محقق، دوستداران فرهنگ و عاشقان سیر و سیاحت و دیدار با جاذبه‌های تاریخی ایران هستند، متحول کنند. باید برای آن‌ها این مشخص شود، هر کس که قصد مسافرت به ایران را دارد، جاسوس نیست و مشکلات عقیدتی و امنیتی و هم با ما ندارد، بلکه پیکی است که در انعکاس و ترویج فرهنگ غنی ایران می‌تواند بسیار موثر باشد و حتی تبلیغات منفی‌ای که علیه ما در جریان است را عوض کند.^{۹۱} لذا در کشور ما صنعت گردشگری از ظرفیت‌های بسیار بالایی برای رشد و توسعه برخوردار است. ایران با داشتن جاذبه‌های باستانی، تاریخی، طبیعی و آب و هوای متنوع و کم‌نظیر، موقعیت استراتژیک، تنوع قومی، زبانی، دینی و مذهبی خود، با فراهم آوردن بسترهای اقتصادی و مدیریتی مناسب، می‌تواند تبدیل به یکی از قطب‌های مهم گردشگری دنیا شود.^{۹۲} جوزف نای با اشاره به غذاها و رستوران‌های چینی و آسیایی به عنوان منبع قدرت نرم^{۹۳}، اهمیت آن‌ها را خاطر نشان

می کند. جمهوری اسلامی ایران با بهره گیری از تنوع پوشاک و خوراک و مراسم قومی، مذهبی، نژادی در مناطق مختلف ایران، می تواند ارزش های خود را تبدیل به جاذبه و قدرت نماید.^{۹۴}

مواضع و راهبردهای فراوری ایران اسلامی در مواجهه با جهانی شدن:

نگرش و دیدگاه صاحب نظران و نخبگان سیاسی کشور در برخورد با جهانی شدن نقش به سزایی در تعیین سیاست ها و نحوه مدیریت کلان کشور دارد و می تواند بسته به آن پیامدها و نتایج متفاوتی برای ایران به همراه داشته باشد.

به طور کلی امروزه در ایران سه موضع (رویکرد) در برخورد با جهانی شدن وجود دارد:

۱. دیدگاه اول، جهانی شدن را مخاطره ای هولناک می پندارند که پیامدهای فرهنگی آن را غربی شدن، تحمیل الگوهای رفتاری امریکا، یکسان سازی فرهنگی، از بین رفتن ممیزه های فرهنگی و فتح گسترده جوامع گوناگون به وسیله یک فرهنگ خاص (فرهنگ غربی) بیان می کند. همچنین این نگرش، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جهانی شدن را گسترش شکاف های اجتماعی و افزایش فقر در مناطق پیرامون می داند. به عبارتی این دیدگاه، جهانی شدن را توطئه امپریالیسم جدید تلقی می کند و مبارزه با وجوه مختلف آن را پیشنهاد می کند.

۲. دیدگاه دوم، جهانی شدن را مدینه فاضله ای می پندارد که پیامدهای آن را هم گرایی، بهره مندی اقتصادی، گسترش دموکراسی و جامعه مدنی بین المللی می داند.

۳. دیدگاه سوم، نگرشی تحلیلی و آسیب شناسانه به فرآیند جهانی شدن دارد؛ یعنی هم امکانات و فرصتهایی که در فرآیند جهانی شدن برای حفظ و ترویج هویت فرهنگی ایران وجود دارد را مورد سنجش و بررسی قرار می دهد و هم تهدیدات و آسیب هایی که موجب به مخاطره افتادن هویت فرهنگی ایران می شوند، را مورد توجه قرار می دهد.^{۹۵}

بنابراین از سه نوع راهبرد کلان می توان یاد کرد که عبارت اند از:

۱. راهبرد واگرایانه: عده ای نوعی رویایی واگرایانه را در مواجهه با پدیده جهانی شدن دنبال

می کنند. در سطح عام و جهانی، بیشتر نظریه پردازان مارکسیستی در این سنت فکری جای می گیرند. در عرصه داخلی نیز این رویکرد، راهبرد واگرایانه و مخالفت همه جانبه با جریان جهانی شدن را توصیه می کند. طرفداران این رویکرد، جهانی شدن را «قرائت دیگری» از امپریالیسم و استعمار عنوان می کنند. راهبرد واگرایی یا تعارض با اذعان بر نابرابری هر نوع رابطه، فرضیه «تقابل» را مطرح می -

کند که بر اساس آن جوامع جهان سوم، کشورهای اسلامی و از جمله ایران، باید برای حفظ موجودیت خود و حراست از ارزش‌های دینی که هم تکلیف الهی است و هم مبنای وفاق اجتماعی، تدابیر لازم را بیندیشند و از اشاعه ورود افکار لیبرال در جامعه داخلی جلوگیری کنند.^{۹۶}

۲. راهبرد همگرایانه: عقلانیت و کارآمدی نظام دموکراسی لیبرال و اقتصاد لیبرال در تأمین

کلیه نیازهای بشر، مبنای فلسفی این تفکر است. در این تلقی، نظام سرمایه داری لیبرال آخرین حلقه-ی نظام مدیریت سیاسی و مقبول همگان است. بنابراین هر نوع مخالفت با این جریان مانند شنا کردن در جهت مخالف امواج دریاست که شناگر جز آنکه خود را به زحمت اندازد، راه به جایی نمی‌برد. طبق این نظریه، توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی این جریان تک‌خطی جز در پرتو جوامع توسعه‌یافته غربی امکان‌پذیر نیست. هر نوع پیشرفت سیاسی و اقتصادی منوط به همکاری همه جانبه با نظام جهانی و پدیده‌ی جهانی شدن است و ما ناچاریم برای آن که از قطار توسعه و ترقی جهانی عقب نمانیم، سوار واگن جهانی شدن شویم. در این رویکرد، نقش فرهنگ بومی و ارزش‌های دینی در روند تحولات سیاسی و اجتماعی نادیده نگاشته می‌شود.^{۹۷}

۳. راهبرد تبادل و گفتگو: راهبرد تبادل و تعامل در پرتو گفت و گوی عادلانه، اندیشه‌ای است

که در دهها خیر از جانب جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. شیوه گفت و گوی عادلانه ما را به سوی دستیابی به اهداف مشترک هدایت می‌کند. تعامل و گفت و گوی عادلانه، بر مبنای فلسفی نیک خصلت بودن و اخلاقی بودن انسان استوار است، در حالیکه اندیشه «هانتینگتون» درباره برخورد تمدن‌ها، رگه‌هایی از مکتب رئالیسم و قدرت محور داشته و نگاهی بدبینانه به انسان دارد. براساس نظریه برخورد تمدن‌ها، راهبرد مکتب‌ها در مقابل جهانی شدن، در الگوی واگرایی و تقابل جای می‌گیرد. در حالیکه گفت و گو و تعامل بین تمدن‌ها راهبرد «مبادله» را مطرح می‌کند.^{۹۸}

با وجود این به نظر می‌رسد که رویکرد تلفیقی بیشتر مدنظر صاحب‌نظران ایرانی بوده است، به گونه‌ای که جهانی شدن را هم‌زمان دربردارنده‌ی فرصت‌ها و چالش‌هایی دانسته‌اند.^{۹۹} جهانی شدن، پدیده‌ای دو وجهی است که ضمن خلق پیامدها و نتایج منفی، شرایط و فرصت‌های جدیدی را فراهم می‌آورد. شناسایی و درک عالمانه فرصت‌های ناشی از آن، ما را در تدوین راهبرد کارآمد یاری می‌دهد و موقعیت آینده ما را در نظام جهانی رقم می‌زند. در مواجهه با جریان جهانی شدن درک فرصت‌ها از سویی، و بازخوانی مفاهیم ملی و قرائت روز آمد از الگوی تولید، مصرف و نحوه زندگی از سوی دیگر،

و در مجموع تقویت الگوهای بومی و تعمیق باورها و ارزش‌های دینی، ما را در این رویارویی نا برابر توانمند می‌سازد. باید درک کرد که ماهیت اساسی این جریان حاکی از نوعی رقابت در عرصه بین-المللی است. بنابراین راهبرد تبادل و گفت و گوی عادلانه، با توجه به احیای تمدن اسلامی و بازسازی تمدن ایرانی، تلاش می‌کند تا با شناخت صحیح هویت دینی و ملی، روح اتکای به خود و خودباوری را، که رمز موفقیت در عرصه برتری و تفوق فرهنگی است، ترویج کند.^{۱۰۰}

نتیجه‌گیری:

با نگرشی واقع‌بینانه و عقلانی به این نکته می‌رسیم که جهانی شدن را چه در حکم فرایندی طبیعی و تاریخی یا پروسه‌ای هدایت شده و برنامه‌ریزی شده از سوی غرب بدانیم؛ واقعیت اجتناب-ناپذیر دنیای کنونی است. از طرفی توسعه ملی و تحکیم بنیان اقتصادی و سیاسی کشور در گرو تعامل با نظام جهانی است و از سوی دیگر کشورهای قدرتمند به دلیل برتری اقتصادی، صنعت و فناوری و داشتن روحیه‌ی کاذب توسعه‌طلبی و کمال‌گرایی منفی همواره در تلاش در جهت تحکیم افزایش قدرت‌های مادی خویش حتی در امور فرهنگی بوده‌اند. در چنین شرایطی ایران کشوری کثیرالاقوام است. وجود اقوام مختلف و تعامل آنان از ویژگی بارز جامعه ایرانی است و در طول تاریخ این امر موجبات داد و ستد فرهنگی و اجتماعی و نهایتاً تداوم و استمرار هویت فرهنگ ایرانی شده‌اند. لذا این مسئله نشان از تعامل‌پذیری، پویایی و بالندگی هویت ایرانی دارد. بنابراین با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن کشور ایران می‌تواند با اتکا بر ظرفیت‌ها و داشته‌های غنی فرهنگ اسلامی- ایرانی خویش علاوه بر حفظ هویت فرهنگی، با بهره‌گیری از ابزارهای برآمده از جهانی شدن فرهنگ، درصد جهانی کردن آن باشد. و در عین انعطاف‌پذیری و تعامل با این روند، انسجام خود را حفظ نماید. این مسئله مستلزم ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری فعال در عرصه‌ی بین‌المللی و تغییر در سیستم کلان مدیریتی کشور است. لذا در این راستا شناخت قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگ غنی ایرانی- اسلامی و در نهایت بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند در جهت کنترل و کاهش آسیب‌پذیری از تهدیدات ناشی از فرهنگ جهانی نقش بسزایی دارد.

واقعیت این است که همه هویت‌های زنده و پویا نتیجه مستقیم گفتگوی درون فرهنگی و یا میان فرهنگی برای تجمع ایده‌های مختلف هستند. تا فرهنگی در درون خود از گفتگویی پویا در میان اعضای خود برخوردار نباشد دوام نمی‌آورد و از طرفی اگر با دیگر هویت‌ها و فرهنگ‌ها در گفتگو

نباشد دچار رکود و ناپویایی می‌گردد^{۱۱}. همچنین میراث فرهنگی و ظرفیت‌های تمدن ایران، در بردارنده‌ی بسیاری از مولفه‌های کارآمد برای شرکت در فرآیند جهانی شدن فرهنگی است. در این راستا تجربه‌ی گذشته، منبع و نه مرجع عملکرد امروز باید باشد. به همین دلیل دنیای امروز با گذشته قهر نمی‌کند و آن را به دور نمی‌اندازد، ولی در اسارت تاریخ و گذشته دست و پا می‌زند و یا ملتی که گذشته و هویت خود را یکباره به کنار می‌گذارد، دو روی یک سکه‌اند. لذا باید راه میانه را برگزید؛ یعنی از گذشته و ظرفیت‌های فرهنگی- تمدنی به عنوان یک میراث و منبع و سرمایه‌ی غنی به صورت گزینشی و متناسب با نیازهای امروز استفاده کرد^{۱۲}. به دیگر سخن اگر صحنه جهانی را بازار عمومی کشورها تلقی کنیم، همان طور که در عرصه اقتصادی، کنترل بازار و هدایت آن در دست تولید کنندگان^{۱۳} مرغوب‌ترین و ارزان‌ترین کالاهاست، در حوزه فرهنگی و سیاسی نیز توانمندی کشورها در تولید و باز تولید هنجارها و فرهنگ مقبول و عقلانی، تعیین کننده خواهد بود.^{۱۳}

فرهنگ ایرانی قابلیت تطبیق با شرایط زمانی و مکانی را به جهت بازتولید خود با ساختارهای جدید در قالب تعامل، تبادل و پیوستگی با سایر فرهنگ‌ها را داراست و این به سبب پشتوانه قوی تاریخی- فرهنگی و دین اسلام است که از مخاطب جهانی برخوردار است، می‌باشد. با توجه به مطالب فوق در روند جهانی شدن فرهنگ مستلزم است که:

۱. پرهیز از تفکر ثابت، تک خطی و لزوم تغییر نگرش نسبت به جهانی شدن به ویژه جهانی شدن فرهنگ و اتخاذ تدابیر مناسب با زمانه در عین حال واقع‌بینانه و محتاطانه
۲. سیاست‌گذاری فرهنگی نوین متناسب با تنوع فرهنگی کشور
۳. توسعه مناسبات و روابط در حوزه فرهنگ فارسی زبانان به جهت گسترش و تثبیت هویت فرهنگ ایرانی

۴. گسترش تعاملات، تبادلات فرهنگی و تقویت روابط فرامرزی در سطح منطقه‌ای و جهانی
۵. مجهز شدن به دانش روز و دستیابی به قدرت ماهره‌ای و ارتقای سطح توانمندی‌های رسانه‌ای، اطلاعاتی و رایانه‌ای زیرا رسانه‌ها علاوه بر وظایف و نقش‌های خبری، آموزشی، راهنمایی و رهبری، تفریحی و تبلیغی^{۱۴} به عنوان یکی از عوامل انتقال‌دهنده فرهنگ شناخته شده‌اند. رسانه‌ها انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر را بر عهده دارند^{۱۵} و قادر به خلق فرهنگ و انتشار آن

هستند. رسانه‌ها نقش محوری در آنچه که ما جهانی شدن می‌نامیم بازی می‌کنند. رسانه‌ها، تلفن، خدمات دیجیتالی، عوامل قطعی برای توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده‌اند. جهانی شدن رسانه‌ها به خاطر گام‌های سریع اختراعات در زمینه تکنولوژی‌های اطلاعاتی، خصوصی‌سازی رسانه‌ها و بخش‌های ارتباطی و تمرکز مالکیت، به سرعت پیشرفت کرده است.^{۱۶}

۶. بهره‌گیری از فرهنگ به عنوان ابزاری مناسب برای کسب جایگاه و منزلت جهانی (تاکید بر

قدرت نرم)

۷. لزوم توجه به توسعه صنعت گردشگری و بهره‌برداری از فرهنگ به عنوان کالایی اقتصادی

۸. مشارکت در فرهنگ جهانی به عنوان یک بازیگر فعال با تکیه بر غنای فرهنگی و تمدن چند

هزار ساله



پی نوشت ها

- ^۱ کیلی، ری و مارفلیت، فیل، (۱۳۸۰). **جهانی شدن و جهان سوم**، ترجمه حسن نورانی بیدختی، مجید علی شیخ علیان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۲۳۷.
- ^۲ توحیدفام، محمد، (۱۳۸۲). **فرهنگ در عصر جهانی شدن: چالش ها و فرصت ها**، تهران: نشر روزنه، چاپ اول، ص ۳۰۷.
- ^۳ سعیدی، رحمان و کیا، علی اصغر، (۱۳۸۵). **نقش جهانی شدن و رسانه ها در هویت فرهنگی**، تهران: نشر خجسته، ص ۱۱.
- ^۴ کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰). **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ص ۵۴.
- ^۵ شاملو، باقر و جوانمرد، بهروز، (۱۳۹۲). **ایران اسلامی و جهانی شدن؛ "از ظرفیت های فرهنگی تا چالش های حقوقی"**، فصلنامه **تعالی حقوق**، شماره ۳، ص ۱۹۷.
- ^۶ امام جمعه زاده، جواد و همگان مراد، نادیا، (۱۳۹۲). **"حفظ هویت ایرانی اسلامی بر مبنای تئوری سازه نگاری"**، فصلنامه **مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۳۴، ص ۳۰.
- ^۷ واترز، مالکوم، (۱۳۷۹). **جهانی شدن**، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: انتشارات مدیریت صنعتی، چاپ اول، ص ۱۸۳.
- ^۸ Soppke, Christian & Lukes, Steven. (1999), "Multi Cultural Question", Oxford University press, p 65.
- ^۹ قریب، حسن، (۱۳۸۰). **"جهانی شدن و چالش های امنیتی ایران"**، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، سال پانزدهم، شماره ۱۶۸ و ۱۶۷، ص ۷۲ به نقل از فرهادی محلی، علی، (۱۳۹۰). **"بررسی تحلیلی پدیده جهانی شدن با تمرکز بر حوزه فرهنگ"**، فصلنامه **مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی**، دوره دوم، شماره ۵، ص ۷۰.
- ^{۱۰} رابرتسون، رولند، (۱۳۸۰). **جهانی شدن: تئوری های اجتماعی و فرهنگی جهانی**، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، چاپ اول، ص ۳۹.
- ^{۱۱} آکسفورد، باری، (۱۳۷۸). **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۲۲.
- ^{۱۲} شولت، یان آر، (۱۳۸۲). **نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۸.
- ^{۱۳} ابوالحسنی، سیدرحیم، (۱۳۸۸). **تعیین و سنجش مولفه های هویت ایرانی**، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ص ۱۴.
- ^{۱۴} زهیری، علیرضا، (۱۳۷۹). **"هویت ملی ایرانیان"**، فصلنامه **علوم سیاسی**، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۱۹۱.

^{۱۵} خزایی، حسین، (۱۳۸۷). "هویت و قومیت در عرصه فرهنگی ایران"، **ماهنامه زمانه**، سال هفتم، شماره ۷۰، ص ۱۲.

^{۱۶} صالح، فروغ، (۱۳۸۸). "هویت ملی؛ هویت قومی و وفاق ملی"، **پژوهشنامه هویت اجتماعی**، شماره ۴۹، ص ۱۲۱.

^{۱۷} زهیری، علیرضا، ۱۳۷۹:۱۹۱.

^{۱۸} صالح، فروغ، ۱۳۸۸:۱۳۰.

^{۱۹} خزایی، حسین، (۱۳۸۷).

^{۲۰} همان.

^{۲۱} همان.

^{۲۲} خان محمدی، کریم، (۱۳۸۸). "عناصر فرهنگی پایداری ایرانیان"، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دهم، شماره ۲، ص ۱۲.

^{۲۳} کرین، هنری و دیگران، (۱۳۸۱). **روح ایران**، ترجمه محمود بهفروزی و مقدمه داریوش شایگان، تهران: پند نامک، ص ۳۰.

^{۲۴} خان محمدی، کریم، ۱۳۸۸:۷.

^{۲۵} نظری، علی اشرف و باقری، صمد، (۱۳۹۱). "هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها"، **فصلنامه مهندسی فرهنگی**، سال ششم، شماره ۶۶ و ۶۵، ص ۷۴.

^{۲۶} توحیدفام، محمد، (۱۳۸۵). **موانع توسعه فرهنگی در ایران**، تهران: مرکز بازشناسی اسلامی و ایران (انتشارات باز)، ص ۸ به نقل از: نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱:۷۴-۷۵.

^{۲۷} تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۰) "فرایند جهانی شدن و فراگشت جامعه ایرانی"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهارم، شماره ۳، ص ۳۲۳.

^{۲۸} ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۸). **پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۶۸.

^{۲۹} بایبوردی، اسماعیل و کریمیان، علیرضا، (۱۳۹۳). **جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر هویت ملی ایران**، فصلنامه روابط بین‌الملل، سال هفتم، شماره ۲۸، ص ۹۴.

^{۳۰} عنایت، توفیق، (۱۳۸۷). "عناصر هویت و فرهنگ ایرانی در آثار هنر اسلامی"، **کتاب ماه هنر**، شماره ۱۲۰، خانه کتاب ایران، ص ۳۳.

^{۳۱} آشنا، حسام الدین و روحانی، محمدرضا، (۱۳۸۹). "هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادین"، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره سوم، شماره ۴، ص ۱۶۲.

^{۳۲}Eytan, A., Petschen. N. J., Fabry. M. G. (2007), "Bicultural Identity among Economical Migrants from Three South European Countries Living in Switzerland, Adaptation and Validation of a New Psychometric Instrument", BMC Psychiatry.

- ^{۳۳} شاکری خوئی، احسان، (۱۳۹۲). "رویارویی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا"، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۲، ص ۱۷۷.
- ^{۳۴} نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱: ۷۵.
- ^{۳۵} آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶). فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ص ۱۵۳.
- ^{۳۶} مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۵). "دموکراسی و هویت ایرانی"، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۲۱-۲۲۲، ص ۱۶.
- ^{۳۷} عنایت، توفیق، ۱۳۸۷: ۳۳.
- ^{۳۸} آشنا، حسام الدین و روحانی، محمدرضا، ۱۳۸۹: ۱۶۹.
- ^{۳۹} امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۸). زبان فارسی خانه هویت ایرانی- اسلامی است، ص ۱۲، به آدرس: <http://www.dananews.ir/news.php?show=news&id=4276>
- ^{۴۰} نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۶.
- ^{۴۱} فلاح، مرتضی، (۱۳۸۷). "نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۲، ص ۲۸-۲۷.
- ^{۴۲} نیرنوری، عبدالحمید، (۱۳۷۵). سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، جلد دم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۸۹۰.
- ^{۴۳} امام جمعه زاده، جواد و همگان مراد، نادیا، ۱۳۹۲: ۳۴.
- ^{۴۴} ثلاثی، محسن، (۱۳۷۹). جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران: نشر مرکز، صص ۱۸۷-۱۸۴ به نقل از نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۷.
- ^{۴۵} میلانی، عباس، (۱۳۸۲). تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: نشر اختران، ص ۸۱.
- ^{۴۶} نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱: ۷۷.
- ^{۴۷} شاملو، باقر و جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۲: ۲۰۵-۲۰۶.
- ^{۴۸} هرسیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی، (۱۳۸۹). "تأثیر مولفه‌های هویت ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۹، ص ۱۶۱.
- ^{۴۹} شمس، مجید و امینی، نصیره، (۱۳۸۸). "ارزیابی شاخص فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در توسعه گردشگری"، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال اول، شماره ۴، ص ۸۱.
- ^{۵۰} وکیلی، شروین، (۱۳۸۸). "جامعه‌شناسی تاریخی هویت ایرانی"، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، قابل دسترس در: http://www.sociologyofiran.com/index.php?option=com_content&task=view&id=769&Itemid=54
- ^{۵۱} قرخلو، مهدی، (۱۳۸۴). حوزه جغرافیایی فرهنگ و تمدن ایرانی، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، به کوشش مریم صنیع جلال، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ص ۶۳-۵۶.

- ^{۵۲}گیرشمن، رومن، (۱۳۸۸). **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۵.
- ^{۵۳}رستگاری فسایی، منصور، (۱۳۶۹). **۲۱ گفتار درباره شاهنامه و فردوسی**، شیراز: انتشارات نوید، ۵۶-۱۳.
- ^{۵۴}شمس، مجید و امینی، نصیره، ۱۳۸۸:۸۹.
- ^{۵۵}ثاقب فر، مرتضی، (۱۳۸۳). **ایران باستان و هویت ایرانی**، در: ایران: هویت، ملیت، قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۲۴۴-۲۴۵ به نقل از: هرسیچ، حسین و توپسرکانی، مجتبی، ۱۳۸۹:۱۶۵.
- ^{۵۶}هرسیچ، حسین و توپسرکانی، مجتبی، ۱۳۸۹:۱۶۵.
- ^{۵۷}عنایت، توفیق، (۱۳۸۷). **"عناصر هویت و فرهنگ ایرانی در آثار هنر اسلامی"**، کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۰، خانه کتاب ایران.
- ^{۵۸}نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱:۷۷.
- ^{۵۹}گروتر، یورگ کورت، (۱۳۶۸). **زیبایی شناسی در معماری**، ترجمه جهانشاه پاکزاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۵۳.
- ^{۶۰}شایان، حمیدرضا، (۱۳۸۸). **"معماری، فرهنگ و ارتقای کیفیت محیط انسان ساخت"**، همایش ملی توسعه و تحول در فرهنگ و هنر، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر، ص ۳۴۳.
- ^{۶۱}حبیب، فرح و همکاران، (۱۳۸۷). **"پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت کالبد شهر تابع هویت یا هویت تابع کالبد شهر؟"**، نشریه هویت شهر، شماره ۳، ص ۱۵.
- ^{۶۲}ثلاثی، محسن، ۱۳۷۹:۱۵۹.
- ^{۶۳}پرویزی، الهام، (۱۳۸۸). **"معماری ملی از دیدگاه هویت فرهنگی"**، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم، شماره ۳، ص ۸۲.
- ^{۶۴}شایسته فر، مهناز، (۱۳۸۸). **"کاربرد ارزش های تزئینی هنر اسلامی بر عناصر شهری و تأثیر آن بر توسعه فرهنگی - اجتماعی"**، همایش ملی توسعه و تحول در فرهنگ و هنر، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر، ص ۲۹۹.
- ^{۶۵}افروغ، محمد و براتی، بهاره، (۱۳۹۲). **فصلنامه مطالعات ملی**، سال چهاردهم، شماره ۱، ص ۱۲۲.
- ^{۶۶}زندنی، اردشیر، (۱۳۶۳). **تاریخ و میراث ایران**، تهران: انتشارات جان زاده، ص ۱۰۵ به نقل از: نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱:۷۹.
- ^{۶۷}همان، ۱۰۰-۹۹.
- ^{۶۸}جباری ثانی، عباسعلی، (۱۳۸۹). **عملکرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ص ۱۵۱.

^{۶۹}حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۲). تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، تهران: انتشارات کومش، ص ۳۵ به نقل از نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۸۰-۷۹:۱۳۹۱.

^{۷۰}همان، ۱۱۹.

^{۷۱}جباری ثانی، عباسعلی، ۱۴۰:۱۳۸۹.

^{۷۲}بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۸۸). مبانی هویت ملی ایرانیان، ص ۸، به آدرس:

http://www.irdiplomacy.ir/Modules/ArticlePortal/Phtml/ArticlePrintVersion.Html.php?Lang=fa&T_typeId=1&ArticleId=4910

^{۷۳}امام جمعه زاده، جواد، نجات پور، مجید، زنگنه، حمید و زرین کاویانی، بهروز، (۱۳۸۹). "ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب"، فصلنامه غرب شناسی بنیادی، سال اول، شماره ۲، صص ۲۵-۲۴.

^{۷۴}همان، ۲۴-۲۳.

^{۷۵}گودرزی، حسین، (۱۳۸۷). "کارکرد هویت بخش مذهب شیعه در دوره صفویه"، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم شماره ۴، ص ۵۰.

^{۷۶}کیمین، دوشن، (۱۳۸۱). زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نشر مروارید، ص ۳۴.

^{۷۷}کرین، هنری و دیگران، ۱۱:۱۳۸۱.

^{۷۸}نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۱). تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ص ۱۸۴.

^{۷۹}مروار، محمد، (۱۳۸۶). هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت، به اهتمام نورالله قیصری، تهران: نشر تمدن ایرانی، ص ۱۷۹.

^{۸۰}کچویان، حسین، (۱۳۸۵). نظریه های جهانی شدن و دین، تهران: نشر نی، ص ۷۱.

^{۸۱}گلشن پژوه، محمدرضا، (۱۳۸۷). جمهوری اسلامی و قدرت نرم، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۳۱۳-۳۱۴.

^{۸۲}هرسیج، حسین، (۱۳۹۰). "تجزیه و تحلیل ویژگی ها، مبانی و مولفه های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، پیش شماره ۳، ص ۱۵۸ به نقل از: شعبانی سارویی،

رمضان، (۱۳۹۲). "قدرت نرم و هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال سوم، شماره ۹، ص ۸۷.

^{۸۳}هرسیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی، ۱۶۷-۱۶۶:۱۳۸۹.

^{۸۴}نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۳۳:۱۳۹۱ و شعبانی سارویی، رمضان، ۸۷:۱۳۹۲.

^{۸۵}محمدی، مجید، (۱۳۷۹). نظام های اخلاقی در اسلام و ایران (به همراه تحلیل جامعه شناسانه از وضعیت اخلاقی در جمعه امروز ایران)، تهران: انتشارات کویر، صص ۱۲۷ و ۵۷.

^{۸۶}همان، ۱۶۵.

^{۸۷}هرسیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی، ۱۶۹:۱۳۸۹.

- ^{۸۸} رجایی، فرهنگ، (۱۳۸۲). **مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چندفرهنگ**، تهران: نشر نی، صص ۱۵۴-۱۵۲.
- ^{۸۹} هرسبیج، حسین و تویسرکانی، مجتبی، ۱۳۸۹:۱۶۷.
- ^{۹۰} نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱:۸۲.
- ^{۹۱} جباری ثانی، عباسعلی، ۱۳۸۹:۱۶۶.
- ^{۹۲} شمس، مجید و امینی، نصیره، ۱۳۸۸:۸۲.
- ^{۹۳} نای، جوزف، (۱۳۷۸). **قدرت نرم**، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، صص ۱۶۶-۱۶۷.
- ^{۹۴} ثناکری خوئی، احسان، ۱۳۹۲:۱۷۷.
- ^{۹۵} نظری، علی اشرف و باقری، صمد، ۱۳۹۱:۶۴.
- ^{۹۶} سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۳). **درآمدی بر اسلام و جهانی شدن**، قم: بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ص ۱۷۹.
- ^{۹۷} همان، ۱۷۷.
- ^{۹۸} ادیب، مصطفی، (۱۳۸۷). "جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی ایران اسلامی (با تاکید بر راهبرد فرهنگی)"، **فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی**، سال نهم، شماره ۱، صص ۳۲-۲۹.
- ^{۹۹} دهشیری، محمدرضا، (۱۳۸۰). "ایران و جهانی شدن، تهدیدها و فرصت‌ها"، **فصلنامه مصباح**، سال دهم، شماره ۳۷، ص ۹.
- ^{۱۰۰} ادیب، مصطفی، ۱۳۸۷:۳۳.
- ^{۱۰۱} امام جمعه زاده، جواد و همگان مراد، نادیا، ۱۳۹۲:۴۴.
- ^{۱۰۲} شاملو، باقر و جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۲:۲۱۵.
- ^{۱۰۳} سجادی، عبدالقیوم، ۱۳۸۳:۱۷۶.
- ^{۱۰۴} معتمدنژاد، کاظم، (۲۵۳۵). **وسائل ارتباط جمعی**، تهران: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، چاپ اول، ص ۱۴.
- ^{۱۰۵} ساروخانی، باقر، (۱۳۶۸). "نگاهی به فرهنگ و رسانه"، **فصلنامه فرهنگ رسانه**، شماره ۱، ص ۸۳.
- ^{۱۰۶} Feilitzen, Cecilia Von & Carlsson, Ulla. (2002), "Children youngpeople & Media Globalization", Unesco international house, p.7.